

گفت‌وگومداری و چندصدایی در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور

ابراهیم سلیمی کوچی*

استادیار ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان، ایران

فاطمه سکوت جهرمی**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۶، تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۱۴)

چکیده

میخائیل باختین در پاره‌ای از انگاره‌های نظری خود در باب متن ادبی، «گفت‌وگومداری» را به مثابه «هم‌کنشی متون»، مهمترین ویژگی متن دانست و «چند صدایی» گفتمان را به عنوان مؤلفه‌ای نوین در رمان مطرح کرد. از آن پس، بسیاری از اندیشمندان و نظریه‌پردازان مطالعات ادبی و فرهنگی، نظیر ژنت و کریستوا به گسترش و تقریر این مبحث پرداختند و صورت‌بندی‌های مختلف و گاه پیچیده‌ای از آن ارایه کردند. به هر روی، امروز می‌توان بعد «بینامتنی» را فصل مشترک پایداری میان تعابیر و تفاسیر متفاوت از گفت‌وگومداری باختین، بینامتنی کریستوا و ترامنتی ژنت به حساب آورد و با تکیه بر این نظرات، تبیینی جامع‌نگر از مفاهیم «گفت‌وگومداری» و «چندصدایی» در یک متن ادبی ارایه داد. اگر در صدد کاربست نظریه گفت‌وگومداری باختینی در آثار ادبی معاصر ایران باشیم، آثار سیمین دانشور از معدود آفرینش‌های ادبیات داستانی معاصر ایران است که با پاسداشت گفت‌وگومداری و مصادیق و مدلولات آن، نظیر مناسبات بینامتنی و اشارات و ارجاعات چشمگیر، خصلت چندصدایی دارند. از این رو، ما در این نوشتار دو هدف کارکردی عمده را مطرح نظر قرار می‌دهیم. نخست؛ به ارایه تبیینی مبسوط و تا حد ممکن جامع از آنچه که خصلت گفت‌وگومدار و چند صدایی یک متن ادبی نامیده می‌شود، می‌پردازیم و دوم؛ در پی پاسخ به این پرسش برمی‌آییم که با تکیه بر چه مصادیق و مؤلفه‌هایی می‌توان رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور را واجد خصلت چندصدایی و گفت‌وگومداری دانست؟

واژه‌های کلیدی: بینامتنی، چندصدایی، گفت‌وگومداری، ژنت، باختین، جزیره سرگردانی، سیمین دانشور.

* تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۲۶۹، دورنگار: ۰۳۱۱-۶۶۸۷۳۹۱، E-mail: ebsalimi@fgn.ui.ac.ir

** تلفن: ۰۳۱۱-۷۹۳۴۲۶۹، دورنگار: ۰۳۱۱-۶۶۸۷۳۹۱، E-mail: fatemeh.sokut@yahoo.com

مقدمه

میخائیل باختین (Mikhail Bakhtine) (۱۸۹۵-۱۹۷۵) در نیمه اول قرن بیستم، نخستین بار نظریه «گفت‌وگومداری» (Dialogisme) را در عرصه نقد ادبی مطرح کرد. او در پژوهش‌ها و مطالعاتی که در زمینه آثار داستایوفسکی انجام داد، خصلت «چندصدایی» (Polyphonie) رمان‌های او را مورد توجه جدی قرار داد. باختین «چندصدایی گفتمان ادبی» را از سویی معلول همپیوندی و هماوایی متون با یکدیگر دانست و از سویی دیگر حضور صداهای متفاوت و گاه متباین اما با اعتبار و ارزشی برابر در فضای متنی را از مصادیق عمده گفت‌وگومداری در گفتمان ادبی به حساب آورد (باختین ۳۳).

آراء و تفکرات میخائیل باختین و عموم مدلولات نظریه گفت‌وگومداری او، همواره اصل دیگرپذیری و طرد جزم‌اندیشی را مطمح نظر قرار داده‌اند (تودوروف ۵۰۹). از همین روست که رویکرد انتقادی باختین رفته‌رفته مبناهای اخلاقی و معرفت‌شناختی قابل توجهی یافت و در گستره نقد ادبی و مطالعات فرهنگی رهروان اندیشه‌ور بسیاری نظیر کریستوا (Kristeva)، بارت (Barthes)، ریفاتر (Riffaterre) و ژنت (Genette) یافت که هر یک به نوبه خود و از زوایای گوناگون به بسط و گسترش نظریات او پرداختند. ژولیا کریستوا (۱۹۴۱) از اعضای گروه تل‌کل (Tel Quel) با انتشار کتابی به نام نشانه‌شناسی: پژوهشی در زمینه معناکاوی (*Séméiotikè, Recherche pour une sémanalyse*) (۱۹۶۹) که شامل مقالاتی در زمینه فرمالیسم روسی و به ویژه معرفی تفکر باختینی‌ست؛ به شناساندن رؤس نظریات باختین در جامعه اروپای غربی همت نهاد (احمدی ۳۲۵). کریستوا با تکیه بر مفهوم گفت‌وگومداری نزد باختین، به مذاقه در زمینه مناسبات میان متون پرداخت و پاره‌ای از اندیشه‌ورزی‌های خود را در مقاله‌ای با نام «کلمه، مکالمه، رمان» («Le mot, le dialogue, le roman») در سال ۱۹۶۶ مطرح کرد و مناسبات و ملاحظات مربوط به پیوند و هم‌کنشی میان متون را «بینامتنی» (Intertextualité) نام نهاد (سمیو ۹). پس از کریستوا، ژرار ژنت (۱۹۳۰) در کتاب *الواح بازنوشتنی* (Palimpsestes) (۱۹۸۲) «نظریه ترامتنی» (Transtextualité) را به گونه‌ای نظام‌مند برای تشریح تمامی مناسبات و روابط میان‌متنی ارائه داد و پنج رابطه ترامتنی را به صورت مبسوط تبیین کرد. از آن پس، ژنت بارها نظریه بینامتنی کریستوا را مورد توجه و بازاندیشی قرار داد و آن را به عنوان اولین رابطه ترامتنی در نظر آورد و با تکیه بر مطالعات باختین و کریستوا در زمینه پیوند میان متون و رابطه استوار میان‌متنی، نظریه بینامتنی خود را ارائه داد. ما در این نوشتار، نخست تعریفی مبسوط از چندصدایی و بینامتنی ارائه کرده و سپس

چندآوایی و بینامتنی را در جزیره سرگردانی سیمین دانشور بررسی می‌کنیم. در واقع، ما با تکیه بر مفهوم چندصدایی باختینی و بایسته‌های نظری بینامتنی ژرار ژنت که به نوعی فصل مشترک نظریه گفت‌وگومداری نزد نظریه‌پردازان مختلف این گستره است، به تحلیل گفت‌وگومداری در رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور می‌پردازیم و می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم که چگونه با تکیه بر این مصادیق و مؤلفه‌ها، می‌توان رمان جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور را واجد خصلت گفت‌وگومداری دانست؟

۱. بحث و بررسی

۱-۱. خصلت گفت‌وگومدار متن ادبی

«منطق گفت‌وگومداری در متن» که برآمده از نظریه چندصدایی باختینی بود، به ویژه از سوی فیلسوفانی چون میشل فوکو (Foucault)، امانوئل لویناس (Lévinas) و پل ریکور (Ricoeur) که در زمینه مفاهیمی همچون «دیگری» (Autre) و «گفتمان» (Discours) مطالعه کرده بودند، مورد توجه جدی قرار گرفت. به تدریج مفهوم «گفت‌وگومداری» در گستره نقد و نظریه‌های مطالعات ادبی پویاتر و گسترده‌تر شد، به گونه‌ای که آراء و ملاحظات متکثر و متنوعی به بار آورد. یکی از این ملاحظات پر دامنه موضوع «بینامتنی» در متون ادبی است که نخستین بار توسط کریستوا ارایه شد. به این ترتیب، «نظریه بینامتنی کریستوایی متأثر از نظریه‌پردازان پیش از وی، همچون باختین به ویژه گفت‌وگومندی اوست» (نامور مطلق ۵۱). او نخستین بار در جستاری به نام «کلمه، مکالمه، رمان» که در آن به بررسی آرای باختین پرداخته بود، اصطلاح «بینامتنی» را مطرح کرد و طرح مناسبات بینامتنی توسط باختین را که موجب رهایی متن از یک نظام معنایی متصلب و بسته می‌شد، شایسته ستایش دانست (کریستوا ۸۳). او بعدها نیز بسیاری از انگاره‌های مرتبط با مفهوم گفت‌وگومداری را زیر عنوان بینامتنی بسط داد و هر متن ادبی را ناگزیر از پیوند مستمر و پایدار با متن‌های همزمان و غیرهمزمان دانست: «در این معنا هر متن بر روی متن‌های پیشین شکل می‌گیرد و می‌توان حضور متن‌های پیشین را در آن مشاهده کرد. به‌طور مثال شاهنامه فردوسی بدون متن‌های پیشین که فردوسی مدت زیادی صرف گردآوری آن‌ها کرد، نمی‌توانست شکل بگیرد. همین‌طور بهارستان جامی بدون متن‌هایی همچون گلستان سعدی خلق نمی‌شد» (نامور مطلق ۵۱).

گفت‌وگومداری و یا منطق گفتگویی نیز وجه مشترک هر گفتمانی از جمله گفتمان یک متن ادبی است و هر گفتمانی از جمله گفتمان متن ادبی فی‌الذات در هم‌کنشی و کنش پویا با

دیگر گفتمان‌ها و حتی در هم‌آوایی با مدلولات خویش قرار دارد (باختین ۱۵۰-۱۴۸). در واقع باختین بر این عقیده بود که در هر متن، «کلمه» با متون دیگر وارد گفتگو می‌شود. کریستوا نیز با تکیه بر این نظریه گفت‌وگومداری باختینی بود که به‌استنتاج مفهوم بینامتنی پرداخت (سمیو ۱۰) و بینامتنی را حضور متن‌های دیگر در فضای متنی تلقی کرد (کریستوا ۵۲). از این رو، گفت‌وگومداری و بینامتنی آنچنان همبسته و هم‌نهشت به نظر می‌رسند که پاره‌ای از محققان همچون سوفی رابو (Rabau) «بینامتنی» را ترجمان مفهوم «گفت‌وگومداری» دانسته‌اند (رابو ۵۴). همچنان که ژینو در زمینه هم‌بستگی و حتی هم‌پوشانی بینامتنی و گفت‌وگومداری بر این عقیده است که میخاییل باختین با طرح مفهوم گفت‌وگومداری، ارتباط استوار میان متن، بافت شکل‌گیری متن، پدیدآور متن و مؤلفانی که پیش از او بوده‌اند را به‌خوبی تبیین می‌کند و در واقع اوست که نخستین بارقه‌های مفهوم بینامتنی را بر گستره مطالعات ادبی پرتوافکن می‌کند (کریستوا ۸۴). بنابراین نظریه «گفت‌وگومداری» باختین که از لحاظ سابقه و البته پیوند با مفهوم «بینامتنی» کریستوا، می‌تواند نظریه «پیشابینامتنی» نامیده شود، از نخستین بارقه‌های مطالعات پردامنه اصحاب نقد نو و پساساختارگرایان در زمینه مناسبات بینامتنی به شمار می‌آید. همچنان که بابک احمدی معتقد است، «منطق مکالمه، فضایی بینامتنی است. هر سخن (به عمد یا غیرعمد، آگاه یا ناآگاه) به سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی با هم دارند و با سخن‌های آینده که به یک معنا پیشگویی و واکنش به آن‌هاست، گفتگو می‌کند، آوای هر متن در این همسرایی معنا می‌یابد» (احمدی ۹۳).

گفتنی است که باختین «گفت‌وگومداری» را موضوع بررسی‌های معناشناختی قلمداد می‌کند، البته نباید از یاد برد که صرف وجود «گفتگو» و مظاهر عینی آن نظیر مکالمه شخصیت‌ها در یک متن ادبی، همیشه دال بر خصلت «گفت‌وگومدار» متن نیست. زمانی می‌توان با اطمینان از وجود خصلت گفت‌وگومداری در یک متن صحبت به میان آورد که صبغه غالب و مسلط یک صدا و یا جهان‌نگری یک‌سویه در میان نباشد و رویکرد شاخص متن، حفظ استقلال و آزادی بیان صداها و یا جهان‌نگری‌های متعدد باشد.

کریستوا نیز «بینامتنی» را در گستره شناخت سخن و نه در گستره بررسی زبان قابل‌کاربست می‌داند. البته باید به این امر نیز توجه کرد که بینامتنی کریستوایی، به هیچ وجه نقد منابع (Critique des Sources) نیست و به دلیل پیچیدگی‌های بسیار چندان قابلیت‌کاربست به متن ادبی را ندارد (نامور مطلق ۵۲). پس از کریستوا، ژنت از معدود نظریه‌پردازانی بود که توانست در این زمینه به صورت نظام‌مند، روابط میان‌متنی را با عنوان «ترامتنی» در کتاب الواح

بازنوشته‌ی شرح دهد و بینامتنی را از گستره‌ی زبان‌شناسی (Linguistique) به گستره‌ی بوطیقا (Poétique) سوق دهد. به گونه‌ای که ترامتنی ژنت بیش از پیش قابلیت کاربرد و کاربست یافت و توانست همچون ابزار نیرومندی در مطالعات و نقد ادبی مورد استفاده قرار گیرد. (سمیو ۱۹) ژنت سرانجام پنج رابطه‌ی فرامتنی (Relations transtextuelles) را تبیین کرد: بینامتنی، پیرامتنی (Paratextualité)، فرامتنی (Métatextualité)، سرمتنی (Architextualité) و بیش‌متنی (Hypertextualité). او نخستین رابطه‌ی ترامتنی را، با تکیه بر پژوهش‌های بینامتنی کریستوا، «بینامتنی» نام نهاد و با اتکا به بینامتنی کریستوایی، آن را به رابطه‌ی حضور همزمان میان دو یا چند متن محدود کرد. به عبارت دیگر ژنت بینامتنی را «حضور یک متن در متنی دیگر» تعریف کرد و نحوه‌ی کاربست آن را به متن ادبی، وابسته به یافتن سه مقوله‌ی نقل قول، ارجاع و اشاره در متن دانست (ژنت ۸). به همین علت می‌توان بینامتنی ژنت را برآمده از پژوهش‌ها و ملاحظات نظری کریستوا دانست، با این تفاوت که بینامتنی ژنتی محدودتر و منسجم‌تر بوده و جنبه‌ی کاربردی بیشتری دارد (نامور مطلق ۵۹).

۲. معرفی اجمالی رمان جزیره سرگردانی

رمان جزیره سرگردانی نوشته‌ی سیمین دانشور، روایت زندگی شخصیتی به نام «هستی نوریان» در مقطعی حساس و مهم از حیات اجتماعی - تاریخی ایران، یعنی سال‌های پیش از انقلاب اسلامی است. «هستی» شخصیت اصلی این رمان، از دانشجویان سیمین دانشور در دانشگاه است که با دانشجویی چپ‌گرا به نام «مراد پاکدل» آشنا شده و به او دل بسته می‌شود. هستی به واسطه‌ی مادر خود «عشی»، با شخصیتی مذهبی به نام «سلیم فرخی» آشنا می‌شود. او رفته رفته تصور می‌کند وصلت با سلیم می‌تواند نقطه‌ی پایانی بر حیرت و سرگردانی‌اش باشد. «دانشور» که خود نیز به عنوان یکی از شخصیت‌ها در رمان حضور دارد، در مقام نویسنده با خلق شخصیت‌هایی نظیر «مراد» و «سلیم» و نیز با ورود روشنفکران آن دوران با اسامی واقعی خودشان، همچون جلال آل‌احمد و علی شریعتی به رمان، سعی کرده چندین مسیر فکری را در جزیره سرگردانی مطرح کند و جهان‌بینی‌های متفاوت و صداهای متکثر و گاهی متباین را در کنار یکدیگر قرار دهد و آن‌ها را وارد مکالمه‌هایی چندسویه و تکثرگرا کند. این التفات دانشور به ایجاد صداهای متکثر و وضع رویکردی گفت‌وگومدار میان آن‌ها باعث شده که صدای راوی این رمان هرگز با گرایشی یک‌سویه و تحکم‌گرایانه به قضاوت درباره‌ی وقایع و شخصیت‌ها نپردازد و تکثر جهان‌نگری‌ها و عقاید متباین را به رسمیت شناخته و هیچ صدای

سزاوار عرضه‌ای را در محاق خاموشی نگاه ندارد.

۳. التفات به گفت‌وگومداری در جزیره سرگردانی

۳-۱. بررسی چندصدایی در جزیره سرگردانی

رمان چندآوا واجد کثرت صداهاست. در واقع چندصدایی از نوین ویژگی‌های گفتمان ادبی‌ست؛ فضایی متنی که در آن صداها گوناگون با نگرش‌ها و جهان‌نگری‌های متفاوت و متباین با هم وارد مکالمه می‌شوند و پویایی چشمگیری را در متن رقم می‌زنند، با این شرط که هیچ صدایی بر صدایی دیگر تسلط و تفریق نداشته باشد (مکاریک ۴۱۶).

در رمان جزیره سرگردانی ما شاهد رهایی شخصیت‌ها از قید آراء نویسنده و پیامد آن، تکثر صداها در فضای متنی هستیم. در چنین فضایی، شخصیت‌ها با جهان‌نگری‌های متفاوت با هم حرف می‌زنند، پاسخ یکدیگر را می‌دهند و در این میان، صدای راوی نیز همسطح و همسویه با تمام صداها شنیده می‌شود. راوی به دور از نگاهی یک‌سویه و جانبدارانه به صداها موافق و مخالف اجازه ابراز عقیده می‌دهد. بدین ترتیب هیچ صدایی به علت گرایش خاص و یا منشی دیگرگون خاموش نشده و در محاق قرار نمی‌گیرد: «کلمه قهرمان درباره خود و دنیا هم سطح کلمه نویسنده با ارزش و معنادار است. کلمه قهرمان از استقلال ژرفی در ساختار اثر برخوردار است، به گونه‌ای که در کنار کلمه نویسنده قرار می‌گیرد و با صداها معنادار و مستقل دیگر ترکیب می‌شود» (باختین ۳۳). این چنین است که در جزیره سرگردانی آگاهی‌های متفاوت و گاه متباین در کنار یکدیگر شنیده می‌شوند تا تعدد گفتمان‌های اجتماعی را در متن رقم زنند: «هستی ادامه داد: [...] سیمین [دانشور] از ایدئولوژی زدگی حرف می‌زند، می‌گوید تمام کشورهای جهان سوم، حتی کشورهای غربی ایدئولوژی زده‌اند. می‌گوید برداشت درست سیاسی داشتن بله، اما ایدئولوژی زده بودن نه، از هر نوعش. [...] سلیم جدی شد: کانسپشن درست سیاسی داشتن بله، اما ایدئولوژی مذهبی را انکار کردن، نه» (دانشور ۳۳).

در بسیاری از بخش‌های جزیره سرگردانی، این تلاقی ایدئولوژی‌های گوناگون با پاسداشت آزاداندیشی، باعث پویایی گفتمان بین شخصیت‌ها، از جمله «هستی» و «سلیم» می‌شود. همچنان‌که می‌بینیم هیچ صدایی بر صدای دیگر تفوق نمی‌یابد و صدای راوی نیز هیچ‌گاه همچون صدایی قضاوتگر برای محکوم کردن یکی یا تبرئه کردن دیگری وارد گفتمان نمی‌شود. در جزیره سرگردانی هر صدایی حداقل دو وجه عمده دارد؛ از طرفی می‌گوید و از

سویی می‌شوند. به دیگر سخن، هیچ «صدایی» ناطق مطلق نیست و به نوبه خود در مقام شنونده نیز قرار می‌گیرد. اگر صدایی ابراز عقیده می‌کند، صدای اعتراض یا موافقت دیگری را هم می‌شنود.

«بیژن گنجور» برادر ناتنی هستی، پس از بازگشت از آمریکا به علت نفوذ پدرش در دستگاه دولتی، به عنوان معاون اداره بررسی کتاب استخدام شده است. در دفتر کار او، هستی و نویسنده‌ای که برای پیگیری مجوز چاپ کتابش به بیژن مراجعه کرده، وارد گفتگویی سه جانبه می‌شوند که از حیث چندصدایی و گفت‌وگومداری باختینی قابل تأمل است:

«مرد پرسید: کتاب را خواندید؟»

- من فرصت کتاب خواندن ندارم. بررسی‌های ما گزارش داده‌اند که کتاب مربوط به دوره مصدق و دربار است و ربطی به فرقه حروفیه و دوره صفوی ندارد.

- آقای گنجور، نویسنده مرده.

- اما خواننده زنده فراوان است.

- دیگر شورش را در آورده‌اید. حتی به کار بردن کلمات معمولی قدغن است. در نظر شما، شب یعنی اختناق. صبح یعنی دمیدن انقلاب. جنگل یعنی مرکز مبارزه. اجازه چاپ کتاب آگاه کننده نمی‌دهید، اما هر شر و وری پیشتان می‌آورند، اجازه چاپ می‌دهید... با شرف‌ها، تویت داغم کن. با این حساب این ملت تا ابد آگاهی سیاسی و اجتماعی پیدا نمی‌کند.

- اتفاقاً با شما موافقم. اما همین حرف‌ها که زدید می‌تواند شما را روانه زندان بکند، جای دیگر از این حرف‌ها نزنید.

- اگر آنقدر دموکرات هستید، چرا پشت آن میز نشسته‌اید؟

مرد که رفت، هستی گفت: بیژن این کار را رها کن. [...] مگر تو نبودى که مى‌گفتى خود را به هیچ مشرب فکری نفروش. خودت داری از یک ایدئولوژی ناروا دفاع می‌کنی.» (همان ۲۵۰-۲۴۹).

در جای جای داستان، شخصیت‌های گوناگون با مواضع ایدئولوژیکی متفاوت ابراز عقیده می‌کنند، هر کس سهم خود را از گفتمان حفظ کرده و فعالانه در گفتمان شرکت می‌کند. به همین دلیل صداها چندوجهی می‌شوند تا راوی بتواند بدون جانبداری و بی‌طرفانه، شناختی جامع از حادثه یا پدیده‌ای واحد را پیش روی مخاطب قرار دهد. این مشارکت نمونه عینی و زبده همان مفهومی است که نزد باختین، چندصدایی و گفت‌وگومداری در متن نام دارد. تا هنگامی که میان شخصیت‌های رمان، چنین مکالمه‌ای برقرار است، نظرات متفاوت و متباینی در

باب موضوع و یا پدیده‌ای واحد بین آن‌ها رد و بدل می‌شود. همین هم‌کنشی که چندآوایی متن را رقم می‌زند، متن را از فرو غلتیدن در چنبرهٔ یک تفسیر واحد و غایبی نجات داده و نزد خواننده، آگاهی فرهنگی و اجتماعی چشمگیری را برمی‌انگیزاند.

در مراسمی که به مناسبت خداحافظی هیتی، مستشار فرهنگی، در منزل موری، کارشناس آموزش کل کشور، برگزار شده است، هستی در مکالمه با افرادی نظیر «هیتی» و «کراسلی» یکی از مستشاران عالی‌رتبهٔ ساواک قرار می‌گیرد. در این گفتگوهای چندآوا همواره تلاشی پویا برای کشف حقیقت از نظرگاه دیگری دیده می‌شود:

«هیتی گفت: سخت به فروید چسبیده‌ایم، در حالی‌که روانشناسی بعد از او، این همه گسترش پیدا کرده است.

هستی گفت: همه‌اش تقصیر فروید نیست. دامن زدن به فساد در غرب برای منفک کردن نسل جوان از سیاست است.

کراسلی گفت: پس خانم کمونیست تشریف دارند. بدان که رژیم توتالیتار با طبع انسان سازگار نیست.

هیتی آهی کشید و گفت: روزگار تلخ و تباهی است. پیرها را الکل و ترس از پا می‌اندازد و جوان‌ها را مواد مخدر و ولنگاری، و در رژیم‌های توتالیتار محرومیت از آزادی فردی» (همان، ۲۰۰).

در این مکالمه بین هیتی، کراسلی و هستی به وضوح «تکثر صداها و خودآگاهی‌های مستقل» شنیده می‌شوند که سنگ‌بنای متنی گفت‌وگومدار را پی‌نهادند. همان‌طور که بررسی متن جزیرهٔ سرگردانی نشان می‌دهد، صداهایی با اعتبار برابر، ضمن احترام به جهان‌نگری‌های متفاوت و تکثر دیدگاه‌ها وارد گفتگو می‌شوند. در این متن، دیدگاه‌هایی در تضاد کامل با یکدیگر نظیر صداها، هستی، هیتی و کراسلی آزادانه وارد مکالمه می‌شوند و پویایی گفتمانی و چندصدایی را به وجود می‌آورند که باعث تضارب و هم‌افزایی آزادانهٔ افکار و تأملات شخصیت‌ها در متن می‌شود:

«مراد به جلال گفته بود: آقای آل‌احمد چرا وارد گود نمی‌شوید تا ما دنبالتان راه بیافتیم؟ جلال جواب داده بود: من وارد گودم، منتها قلمرو من قلم است. اگر وارد گودی که تو می‌خواهی بشوم، آن وقت تو کنار می‌ایستی و می‌گویی لنگش کن. مراد گفته بود: ما را دست کم نگیرید.» (دانشور ۱۸۱).

آنچنان‌که می‌بینیم صدای مراد و صدای جلال آل‌احمد وارد مکالمه می‌شوند، بی‌آن‌که

صدای یکی بر صدای دیگری تفوقی داشته باشد. مراد پرسش خود را مطرح کرده و آل‌احمد اندیشه خود را عنوان می‌کند، اما هیچ‌کدام به عنوان دریافت و یا تفکری برتر به خواننده القا نمی‌شود. این شگرد و شیوه نگارش، ایده‌ای نو را برای مشارکت خواننده در متن و همچنین زدودن تفسیری منفرد از متن را فراهم می‌آورد.

البته نباید از یاد برد که خصلت گفت‌وگومداری متن تنها به مکالمه میان شخصیت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه در توصیفات و تک‌گویی‌ها (Monologue) نیز وجه گفت‌وگومداری متن درخور بررسی و تحلیل است. حتی ذهنیت شخصیت‌ها - که گاهی هر یک، نماد یک طبقه و یا تیپ اجتماعی خاصی اند- در تک‌گویی‌های روایت شده، متنی گفتگو محور را رقم می‌زنند. به عنوان مثال زمانی که هستی برای برگزاری مراسم نوروز به خانه مامان عشی می‌رود، توران، مادر بزرگ هستی، در روز تحویل سال تنها می‌ماند. او برای این‌که بتواند این تنهایی را تاب بیاورد، تک‌گویی را آغاز می‌کند که آکنده از منش گفت‌وگومداری است:

«هستی که رفت، مادر بزرگ با خود گفت: خوب پیرزن، حالا خودت ماندی و کله خشک خودت. بارها شنیده‌ام که تنهایی صفت خداست، خوب، این صفت به خدا می‌ارزد و بس. منم که بنده‌ای از بندگان اویم، طاقت می‌آورم. مگر خدا مرا به صورت خود نیافریده؟ مگر نور خود را در دلم به ودیعه نگذاشته؟ این حرف‌ها فقط برای سر کلاس خوب است؟ مگر مراد از قول سارتر نگفت: من مبارزه می‌کنم، پس هستم؟ پس من هم مبارزه می‌کنم. با همه چیز: با پیری، با کمر درد، با پا درد. [...] دلم نمی‌خواست عیدم این جور سوت و کور باشد. هر چند هستی از قول گوته گفته باشد که تنهایی راز دانایی است. یک روز به هستی و «مراد» گفتم: همه‌اش نقل قول از دیگران، قول خودتان چیست؟ حرف حساب خودتان؟ پناه بر خدا، باز که اضطراب آمد» (همان ۹۶-۹۵).

همانطور که در این تک‌گویی دیده می‌شود، توران تنهایی خود را از زوایای گوناگون می‌بیند و اجازه می‌دهد صدای دیگران نظیر مراد، سارتر، هستی و گوته در افکارش طنین‌انداز شود و با حفظ جایگاهی برابر و هم‌ارز در کنار صدای خودش قرار گیرد. ذهنیت این شخصیت با روایت اندیشه‌های متفاوت و متباین، صداهایی را در فضای متنی طنین‌انداز می‌کند که هیچ یک از آن‌ها صدای مطلق نیست. شخصیت، مدام صحت افکار خود را زیر سؤال می‌برد و امکان دیگرگونه دیدن موضوع را به هیچ وجه منتفی نمی‌داند. در واقع «این بازی آزادانه گفتمان‌های گوناگون مانع از آن می‌شود که یک دیدگاه، از جمله دیدگاه نویسنده، بر دیگر دیدگاه‌ها تسلط پیدا کند» (مکاریک ۱۰۱). همچنان که در این نقل قول، صدای توران به

هیچ روی بر صدای هستی یا سلیم برتری نمی‌یابد، بلکه هم‌ارز با دیگر صداها شنیده می‌شود.

۲-۳. بینامتنی، گفت‌وگومداری و دیگرپذیری در جزیره سرگردانی

بینامتنی که حکایت از روابط و مناسبات میان‌متنی و «کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر» دارد (احمدی ۳۲۰)، از دیگر مصادیق چندصدایی است که سابقه و پیوندی وثیق با گفت‌وگومداری باختینی دارد. چرا که حضور پاره‌ای از یک متن در متن دیگر در درجه اول نوعی «دیگرپذیری» محسوب می‌شود که در هر صورت متضمن حضور صدای نویسنده‌ای دیگر و یا آراء اندیشه‌وری دیگر در کنار و یا در مقابل صدای آفرینشگر متن خواهد بود.

هیچ متنی آنچنان که شاید در بدایت امر به‌نظر برسد، یکه و منزوی نیست. بسیاری از اندیشه‌گران «نقد نو» و پساساختارگرایان نامدار، نظیر رولان بارت هر نوشتاری را «چهل تکه‌ای بینامتنی» می‌دانند (پاینده ۳۱). بارت بارها بر این نکته تأکید کرده است که متن، متشکل از فضاهای مختلف است که در آن انواع نوشتار با یکدیگر در هم آمیخته‌اند و از این رو، هیچ نوشتاری نوظهور و نوآیین نیست، بلکه حاصل نوشتارهایی است که از خاستگاه‌های فرهنگی متفاوت و متکثر برآمده‌اند (بارت، ۱۹۸۸، ۱۷۰).

ژنت تحلیل بینامتنی را به یافتن سه مقوله عمده در متن، نظیر نقل قول (Citation) از دیگر نویسندگان، ارجاع (Référéce) به دیگر آثار ادبی و اشاره (Allusion) به ایده‌ها و مکاتب مختلف می‌داند (ژنت ۸). از این رو، تحلیل بینامتنی با عنایت به نظریه ژرار ژنت به معنای جستجوی عواملی نظیر «نقل قول، ارجاعات و اشارات» به دیگر متون ادبی در متن مورد نظر است، چرا که این عناصر، نشانه حضور آشکار و ملموس پاره‌هایی از یک متن، در متن دیگر است. در بررسی بینامتنی یک متن، تشخیص نقل قول‌ها گاه به کمک علائمی نظیر گیومه امکان‌پذیر است و گاه فحوای کلی کلام به متن دیگری اشاره دارد. ارجاعات نیز به طور اصولی به عناصری نظیر ارجاع به اشخاص و نویسندگان و همچنین ارجاع به عناوین آثار ادبی و شخصیت‌های مطرح و شناخته شده اطلاق می‌شود. بنابراین، بینامتنی سلسله «اشارات»ی است که به صورت مستقیم و یا ضمنی خواننده را به متون دیگر ارجاع می‌دهند. بدیهی است که تشخیص اشارات در متن، به میزان مطالعه، فرهنگ و آشنایی خواننده با دیگر آراء و فرآیندهای فرهنگی بستگی دارد (سمیو ۳۸-۳۵). از همین روست که به پنداشت رولان بارت هر خواننده‌ای را می‌توان یک بینامتن تصور کرد. به این معنا، خواننده‌ای که در برابر متن قرار می‌گیرد، خود مجموعه‌ای است از متون دیگر؛ مجموعه‌ای از رمزینه‌های بی‌شمار و نهان (بارت،

۱۹۶۷، ۱۶).

در متن جزیره سرگردانی، نقل‌قول‌های فراوانی از شاعران و نویسندگان دیگر دیده می‌شود که افزون بر اثرگذاری و تکمیل معناآفرینی متن اصلی، باعث چندصدایی گفتمان نیز می‌شوند: «فرخنده می‌گوید: خانم... آیا این آرامشی که نشان می‌دهید، سرپوشی بر توفان درونتان نیست؟ سیمین این شعر را می‌خواند: در اندرون من خسته دل ندانم کیست؟ که من خموشم و او در فغان و در غوغاست» (دانشور ۲۶۶).

نقل این بیت شعر از حافظ، شاعر قرن هشتم هجری، از زبان سیمین دانشور به عنوان یکی از شخصیت‌های رمان، سازوکار بینامتنی است که علاوه بر این‌که به نحوی بخشی از دلالت معنایی این پاره از متن را روشن می‌سازد، به نویسنده امکان می‌دهد به چندصدایی و دیگرپذیری التفاتی درخور نشان دهد. البته علاوه بر کارکرد بینامتنی این بیت در متن جزیره سرگردانی، می‌توان به سازوکار ترامتنی آن همچون بیش‌متنی (Hypertextualité) نیز اشاره کرد. به این معنا که این بیت می‌تواند زیرمتن این رمان نیز به حساب آید، چرا که حضور پرتالو این بیت، متن دانشور (Hypertexte/Texte B) را در ارتباط معناگذاری با غزل حافظ (Texte A/Hypotexte) قرار می‌دهد (ژنت ۱۳).

با مراجعه به این غزل در دیوان حافظ، پی می‌بریم که دیگر ابیات این غزل نیز همچنان از خصلت چندآوایی و گفت‌وگومداری برخوردار بوده و توازی و همپیوندی معنایی چشمگیری با رمان جزیره سرگردانی دارد:

«چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن‌شناس نه‌ای جان من خطا اینجاست»

«ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند فضای سینه حافظ هنوز پر ز صداست»

(حافظ ۲۹-۲۸)

ناگفته پیداست که این ابیات که از منظر نظریه ژنت هم سازوکاری بینامتنی و هم بیش‌متنی دارند، در نوع خود دعوت به «پذیرش دیگری و کوشش برای کشف حقیقت به کمک دیگری است» (میرعابدینی ۴۷). و این موضوع خود مبنای رمان دانشور به حساب می‌آید، چرا که متن جزیره سرگردانی با التفات به صداها متعدد و متباین در بجهوحه سرگردانی‌ها و تردیدهای بسیار تاریخی و اجتماعی، در صدد معرفی واقعیت‌های آن دوران است.

در رمان جزیره سرگردانی، شخصیت‌ها در حین مکالمه با یکدیگر به دفعات ابیات و سخنان این‌چنینی نویسندگان و اندیشه‌گران را نقل می‌کنند. نقل‌قول‌های فراوان از حافظ، سعدی، خیام، نظامی، مهدی اخوان ثالث و بسیاری دیگر در جای‌جای متن دیده می‌شود که از

اشارات بینامتنی محرز در متن‌اند. حتی گاه توصیف‌های متن نیز خصلت بینامتنی را به خوبی تداعی می‌کند: «خورشید حالا با درخت یاس بنفش که زیر پنجره بود سر به سر می‌گذاشت و می‌گفت: «بی ما عیش‌ها کرده‌ای.» جوانه هم که زده‌ای» (همان ۹۳). علاوه بر اینکه گزاره بینامتنی «بی ما عیش‌ها کرده‌ای» با قرار گرفتن در گیومه به عنوان نقل‌قول مشخص شده، در پانویس کتاب نیز بر این نکته تأکید شده که این جمله تعبیری از عبید زاکانی است.

همچنین دیگر ارجاعات فراوان به اعلام و اشخاص همچون شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی از دیگر دلالت‌های بینامتنی در جزیره سرگردانی به شمار می‌رود:

«سیمین از ملکی می‌پرسید: چرا؟ چرا؟ و ملکی می‌گفت: سیمین خانم، قهرمان تو همیشه قهرمان نمی‌ماند... به تیتو رو آوردیم که به آزادی اعتقادی نداشت، به نهرو دل بستیم که تو زرد از آب در آمد. و سیمین گفت: تنها به خودتان اعتماد کنید. ملکی هم گریست. تیر ماه آن سال ملکی مرد و شهریورش جلال» (همان ۲۸).

ارجاعات متعدد به دکتر مصدق، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، خلیل ملکی، علی شریعتی، مولوی، عطار، سهراب سپهری، غلامحسین ساعدی، ژان پل سارتر (Sartre)، فردریش نیچه (Nietzsche)، هگل (Hegel)، دانته (Dante)، فرانز کافکا (Kafka)، ارنستو چه‌گوارا (Che Guevara) و بسیاری دیگر نیز نشان از چندصدایی و گفت‌وگومداری متن دارد، چرا که آراء ایدئولوژیکی متباین بسیاری از این اشخاص در متن، جایگاهی متشخص برای آوا و صدای خاص خود یافته است: «سهروردی چه گفته بود؟ گفته بود سپهسالار عشق در دل خیمه می‌زند. هستی بارها رساله فی حقیقه العشق سهروردی را خوانده بود. شاید سهروردی نمی‌خواست مطالبی را بگوید که هستی برداشت کرده بود. برداشت هستی این بود - که عشق آزادکننده است - که عشق تمرکز می‌دهد. با حزن هم قرین نیست، هر چند دل‌بستگی گزندهای خود را همراه داشته باشد» (همان ۱۷۶). ذکر نام شهاب‌الدین سهروردی، عارف نامدار ایرانی، که در جزیره سرگردانی با القابی نظیر «شیخ اشراق»، «شیخ مقتول» و «شیخ شهید» در جای‌جای داستان از او یاد شده (همان ۶۰) و ذکر کتاب او، فی حقیقه العشق، از کارکردهای «ارجاع» که دومین مؤلفه بینامتنی ژرار ژنت به‌شمار می‌رود، برخوردار است.

ارجاع‌های دیگر به فلاسفه‌ای نظیر هگل (همان ۴۵)، فردریش نیچه (همان ۳۴)، ژان پل سارتر (همان ۲۲) از دیگر گزاره‌های شاخص بینامتنی در جزیره سرگردانی است. بدیهی است که چنین گزاره‌های بینامتنی باعث هم‌نشینی انواع و اقسام اندیشه‌های فلسفی در کنار یکدیگر و فراهم آوردن بستری چندصدا و دیگرمدارانه می‌شود.

در نقل قول‌هایی که پیش از این از جزیره سرگردانی ذکر شد، مثال‌های بارز دیگری از اشارات بینامتنی وجود دارد که از منظر نظریه ژنت قابل بررسی و بازبینی است. به عنوان نمونه، نقل قولی که بیش از این نیز ذکر شد: «- آقای گنجور نویسنده مرده - اما خواننده زنده فراوان است.» (همان ۲۴۹)، به نگرش و ایده مطرح شده رولان بارت در مقاله «مرگ مؤلف» (La mort de l'auteur) (۱۹۶۸) اشاره می‌کند. بارت، نظریه پرداز برجسته پساساختگرا، در این مقاله با دیدگاه سنتی «مؤلف‌محوری» مخالفت می‌ورزد و با ارائه نظریه «مرگ نویسنده» حضور بلامنزاع نویسنده را در متن نفی می‌کند، تا متن، پیام‌آور یکه‌تاز و یگانه جهان‌نگری و ایدئولوژی نویسنده نباشد و خواننده به نوبه خویش، نقشی اساسی در تفسیر و تولید متن داشته باشد (تسلیمی ۱۸۴). مضاف بر اینکه، این اشاره بینامتنی به نوبه خود به چند صدایی و «تکثر معنا»ی متن نیز اشاره می‌کند، چرا که مفهوم «مرگ مؤلف» اصالتاً با گفت‌وگومداری باختینی همپوندی و همخوانی دارد.

نتیجه

همچنانکه دیدیم چندآوایی و بینامتنی می‌توانند از مصادیق اشتقاق یافته نظریه گفت‌وگومداری میخائیل باختین به شمار رود. متن گفت‌وگومدار همواره از حیث خصلت دیگرپذیری و تکریم آراء دیگری، قابل بررسی و واکاوی است. پذیرش صداها، متفاوت و گاه متباین و حضور ملموس یا ضمنی متون دیگر در یک متن، حکایت از التفات به مناسبات گفت‌وگومدارانه دارد.

جزیره سرگردانی با توجه به آراء باختین، متن توفیق یافته‌ای است که توانسته از نفوذ «اندیشه تک‌گویی» در گفتمان دوری جوید و زمینه‌ای مناسب را برای تضارب صداها و اندیشه‌های متفاوت و نگرش‌های ناهمگون و در نتیجه پذیرش دیگری به مثابه آگاهی مستقل و جداگانه فراهم آورد (باختین ۳۵). متن دانشور با تکیه بر نظامی بیناگفتمانی، پویایی معناشناختی قابل توجهی می‌یابد و در پاسداشت ارتباط با گفتمان‌های از پیش موجود لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. بنابراین به سبک و سیاق دریدا (Derrida) می‌توان چنین اندیشید که متن او همچون شبکه‌ای زایشی است که همواره از محدوده‌های ترسیم شده معنایی و ارجایی فراتر می‌رود (دریدا ۶۹). متن او به مثابه یک گفتمان ادبی، این بایسته و پیش‌انگاشت را در خویش نهفته دارد که «دیگری» اهمیت دارد و به هیچ روی نمی‌توان او را نادیده گرفت. بنابراین هر گفتاری در رمان جزیره سرگردانی به نحوی از انحاء با گفتارهای دیگر ارتباط می‌یابد.

این چنین است که می توان متن دانشور را به خاطر حضور چشمگیر مناسبات بینامتنی در ریخت، ساختار و محتوا واجد ماهیتی تکثرپذیر دانست و همچون بارت آن را به مثابه «تقاطع» به حساب آورد که «مجموعه ای بی حد و حصر از نقل قول ها و پژواک ها و ارجاعات گوناگون در آن با یکدیگر جمع می شوند و خواننده مختار است از هر مسیری که می خواهد از این تقاطع عبور کند» (پاینده ۳۲).

وال (Wall) درباره نظریه گفت و گومداری باختین می گوید: «کسی را می توان خواننده متن ادبی به حساب آورد که از پیش گوش فرادادن را آموخته باشد» (وال ۶۶). شاید بتوان چنین گفت که معنای برآمده از خوانش جزیره سرگردانی، بدون چنین گوش فرادادنی به روابط بینامتنی عینیت نمی یابد. چراکه «بینامتنی» در این رمان مجال و مأوای مستعدی برای ظهور و بروز «خصلت گفت و گومداری» فراهم آورده است و به عبارت دیگر، بینامتنی شالوده و چارچوب نماند و گفت و گومداری در این اثر است.

در این نوشتار، ما با تکیه بر مفهوم چندصدایی میخائیل باختین و بینامتنی ژرار ژنت به خوانش متن جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور پرداختیم. چنان که دیدیم، جزیره سرگردانی فضایی گفت و گومدار را در پیرنگ، درونمایه ها و ساختار داستان پدید آورده است، به گونه ای که صداها و اندیشه های متفاوت توانسته اند با اعتباری متناظر و بر اساس مساوات با یکدیگر وارد گفتگو و مکالمه شوند. همچنین کاربست نظریه ژرار ژنت به این متن، مبین این نکته بود که متن جزیره سرگردانی از طریق ارجاعات و اشارات فراوان، به گونه چشمگیری با دیگر متون ادبی به هم کنشی پرداخته و حضور صداها و متفاوت و متباین که از ویژگی های گفت و گومداری و دیگرپذیری است، را به رسمیت شناخته است.

سیمین دانشور با عنایت به کارکردهای مطلوب گفت و گومداری و چندصدایی در متن ادبی، توانسته متنی را پیش روی مخاطب قرار دهد که سهم صداها و مختلف و متعدد و متکثر را نادیده نمی گیرد.

Bibliography

Ahmadi, Babak. (1380/2001). *Sakhtar va Taavil-e- Matn (Structure and Interpretation of the Text)*. Tehran: Markaz Publications.

Bakhtine, Mikhaïl. (1970). *La poétique de Dostoïevski*. Paris: Seuil.

Barthes, Roland. (1967). *S/Z*. Paris: Seuil.

- . (1988). "The Death of the Author" in *Modern Criticism and Theory*, London: Longman.
- Daneshvar, Simin. (1380/2001). *Jazire-ye Sargardāni (Wandering Island)*. Tehran: Khārazmi Publications.
- Derrida, Jacques. (2004). "Living on" in *Deconstruction and Criticism*. New York: The Continuum Publishing Company.
- Genette, Gérard. (1982). *Palimpsestes; La littérature au second degré*. Paris: Seuil.
- Hafez, Shams-o-din Mohammad. (1375/1996). *Divan*. Tehran: Sanai Publications.
- Kristeva, Julia. (1969). *Séméiotikè; recherche pour une sémanalyse*. Paris: Seuil.
- Makaryk, Irena Rima. (1388/2009). *Daneshnameye Nazari-ye-haye adabi moāser (Encyclopedia of contemporary Literary Theory)*. Translated by Mehrān Mohājer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah publishing House.
- Mirabedini, Hassan. (1390/2011). Mantegh-e Mokalemeh va Dāstan Irani (Dialogism et Persian story) in *Goftegomandi dar Adabiat va Honar (Dialogism in literature and art)*. Directed by Namvar Motlagh, Bahman, (pp. 45-57). Tehran: Agah publishing House.
- Namvar Motlagh, Bahman. (1391/2012). "Intertextualiy(ies)" in *Naghd Nāmeḥ-e Honar, Professinal Book on the Recherche and Art Critticisme*, (pp.49-66). Tehran: Nashr-e Shahr.
- Payandeh, Hossein. (1388/2009). *Naghd-e-adabi va Democracy (Literary Criticism and Democracy)*. Tehran: Niloufar Publications.
- Rabau, Sophie. (2002). *L'Intertextualité*. Paris: Flammarion.
- Samoyault, Tiphaine. (2001). *L'intertextualité, mémoire de la littérature*. Paris: Édition Nathan.
- Taslimi, Ali. (1388/2009). *Naghd-e-adabi; Nazari-ye-haye adabi va karbord-e-anha dar adabiat-e-farsi (Literary Criticism; Literary Theories and Their Application in Persian literature)*. Tehran: Ameh Book.
- Todorov, Tzevan. (1979). «Bakhtine et l'altérité» in *Poétique*, n° 40.
- Wall, Anthony. (2005). *Ce corps qui parle ; pour une lecture dialogique de Denis Diderot*. Paris: Edition XYZ.